



اندیشه

افشای حقیقت در نظر نیاید  
فقد خویش در نظر نیاید  
خویش در نظر نیاید  
چه در نظر نیاید

اشاره: امتحان و ارزشیابی بخش غیر قابل انفکاک از عرصه‌ی آموزش و تعلیم و تربیت است. در این مقاله سعی بر آن است که با الهام از ویژگی‌های امتحان الهی، پیامدهایی آموزشی درخصوص امتحانات و ارزیابی‌های رایج میان خودمان، استنتاج شود. از این رو علاوه بر جنبه‌ی دانش افزایی مقاله‌ی حاضر، جنبه‌های آموزشی آن نیز قابل توجه است.

# امتحان و ابتلای خدا برای چه و چگونه است

(قسمت اول)

سعید راصد  
کارشناس گروه دینی  
دفتر تألیف و برنامه‌ریزی درسی

مقدمه

در میان تمام موجودات، انسان با دیگر موجودات تفاوت دارد و این تفاوت به لحاظ داشتن قوه‌ی اراده و اختیار، عقل، و قدرت تصمیم‌گیری اوست که می‌تواند با این ویژگی‌های خاص، به سمت خوبی‌ها یا بدی‌ها حرکت کند. از این رو برای تربیت انسان (هدایت به سوی کمال)، ما به دو شناخت ویژه نیازمندیم: یکی آگاهی از ویژگی‌های او، و دیگری علم به مفهوم تربیت و مراحل آن.

انسان موجودی است چندبعدی که دارای روح، فطرت، عقل، قلب، اراده و اختیار است. برای تربیت و پرورش صحیح او، باید زمینه و بستری فراهم شود تا استعدادهای گوناگونش به طور متعادل شکوفا شوند و او را به هدف غایی تربیت که از دیدگاه خداوند، همانا قرب الی‌الله و ربوبی شدن است، ناقل گردانند. یعنی به مرحله‌ای از شهود و بندگی برسد که چیزی جز رضای خدا نخواهد و انجام ندهد.

خداوند هدایت‌کننده‌ی موجودات است و هر موجودی را به سوی کمال وجودی‌اش راهنمایی می‌کند و آن را به هدف خلقتش می‌رساند. او به عنوان بزرگ‌مریی عالم هستی، به اسرار وجودی انسان و راه‌های شکوفا شدن صحیح و متعادل همه‌ی استعدادهای او، بهتر از هر کسی واقف است. لذا برای هدایت و تربیت انسان، از شیوه‌ها و ابزارهای متفاوتی استفاده می‌کند. یکی از این ابزارها

و شیوه‌ها، سنت ابتلا و امتحان الهی است. حال سؤال مورد نظر این است که خداوند چرا و چگونه انسان را به ابتلا می‌افکند و از او امتحان می‌گیرد؟ هنگام ابتلا و امتحان خداوند، کدام بعد وجودی انسان را مورد آزمایش قرار می‌دهد؟ (جسم، روح، نفس و... یا همه را؟) ابزار و وسیله‌ی امتحان الهی چیست؟ اگر امتحان الهی نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ ویژگی‌های ابتلای الهی چیست؟ امتحان و ابتلا چه پیام‌هایی برای ما انسان‌ها دارند؟ و بالاخره این‌که ما چگونه می‌توانیم از این امور به عنوان پیام‌هایی در نظام آموزشی و تربیتی کشور بهره‌جوییم؟

برای دست‌یابی به پاسخ سؤالات فوق، ابتدا با استفاده از مفاهیم آیات قرآن و روایات، معنا و مفهوم واژه‌های ابتلا، امتحان و فتنه را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس جایگاه امتحان در مسیر

باید توجه داشت که «آزمایش» خدا برای نمایان ساختن استعدادها و قابلیت‌ها است. نمایان ساختن یک استعداد همان رشد دادن و تکامل دادن آن است. این آزمایش برای برده برداشتن لذت‌های موجود نیست، بلکه برای فعلیت دادن به استعدادهای نهفته است. در این جا برده برداشتن، به ایجاد کردن است. آزمایش الهی، صفات انسانی را از نهانگاه خود و استعداد به صفحه‌ی فعلیت و کمال بیرون می‌آورد. عدل الهی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ دهم، شهریور ۵۷، صفحه ۲۱۳

مفید و قسمتی زیان‌بار بوده‌اند. لذا در این ابتلا و آزمایش، یا به نیکوتر می‌رسیم و یا به مکروهاتی که خود خواسته‌ایم، دچار می‌شویم. بنابراین، این جهان و همه‌ی پدیده‌ها، آرایش‌ها و زینت‌هایش، میدان آزمایشی است که همواره خود را در معرض آن قرار می‌دهیم. به گفته‌ی حافظ:

صالح و طالح متاع خویش نمودند  
تا چه قبول افتد و چه در نظر آید

امتحان: از ریشه «محن» و به معنای آزمایش کردن است. افراد را مورد آزمایش قرار می‌دهند تا معلوم شود، آیا واقعاً مؤمن هستند یا خیر. چنان‌که می‌فرماید: «اذا جائکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن» [ممتحنه / ۱۰؛ قاموس، ج ۳: ۲۴۱].  
فته: این لغت، از ریشه‌ی «فتن» به معنای گذاشتن طلا در آتش است تا خوبی آن از ناخوبی آن آشکار و سره از ناسره جدا شود. چنان‌که می‌فرماید: «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه» [انفال / ۲۸]: بدانید که اموال و اولاد شما امتحانی است که با آن‌ها آزمایش می‌شوید تا بدان‌آن از خوبشان روشن شود [قاموس، ج ۳: ۱۲۷].

در واقع تمامی این کلمات به معنای امتحان و آزمایش‌اند. بدین ترتیب که کاری را به کسی پیشنهاد می‌کنند، یا او را در حادثه و واقعه‌ای قرار می‌دهند تا بدین وسیله خود را نشان دهد و صفات باطنی او را مانند اطاعت، شجاعت، علم، وفا و یا نقطه‌ی مقابل این‌ها را دریابند. بدیهی است که امتحان و آزمایش همواره به وسیله‌ی عمل باشد، زیرا ابتلا جز با عمل معنا نمی‌یابد و در صحنه‌ی عمل است که صفات باطنی انسان ظاهر می‌شود. [المیزان، ج ۱: ۲۶۸] و نیز استعداد‌های انسان از قوه به فعل درمی‌آید و به سوی کامل شدن پیش می‌رود.

هرگاه بخواهیم انسان را به سوی مقصد تربیت سیر دهیم، باید به وسیله‌ی مجموعه‌ای از اعمال درگیریم که او تا چه اندازه

هدایت آدمی را مطرح می‌کنیم. در ادامه، پس از اشاره به ویژگی‌های امتحان الهی، آسیب‌های ارزش‌یابی نظام آموزشی کنونی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم تا در نهایت با توجه به اهداف ابتلا و امتحان الهی و ویژگی‌های آن، نگرشی نو و کامل نسبت به مفهوم امتحان و ارزش‌یابی و نقش آن در تربیت دانش‌آموزانمان حاصل شود.

### معنا و مفهوم ابتلا، امتحان و فتنه

ابتلا: از ریشه «بلی» به معنای «کهنه شدن» است. امتحان را از آن جهت ابتلا گویند که گویا ممتحن، امتحان شده را از کثرت امتحان کهنه می‌کند. به غم و اندوه نیز بدان سبب بلا گویند که بدن را کهنه و فرسوده می‌کند. هم چنین تکلیف را بدان علت بلا گویند که بر بدن گران است و آن را فرسوده می‌سازد [قاموس، ج ۱: ۲۲۹].

نکته‌ی قابل توجه در آیات قرآن این است که نعمت و بلا هر دو امتحان الهی هستند. چنان‌که می‌فرماید: «و نیلوکم بالبشر الخیر فتنه و البینا ترجعون» [انبیاء / ۳۵]. «فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاکرمه و نعمه فیقول ربی اکرمنی» [فجر / ۲]. نمی‌توان گفت صاحب نعمت، عزیز و شخص مبتلا در پیش خدا خوار است. بلکه باید دید در مقابل نعمت و بلا، چه عملی و یا شکری و صبری از وی سر می‌زند. هم‌چنان‌که در «مفردات الفاظ قرآن» راجب اصفهانی نیز، واژه‌ی بلا به معنای محبت کردن و دوستی و تفضل است که گاهی این محبت در نظر انسان بلیه‌ای نیکو و گاهی مکروه است و آیه‌ی «و نیلوکم بالبشر و الخیر فتنه» به همین معنا اشاره دارد. در تشریح این نکته می‌توان گفت، همه‌ی ما تقاضاها و تمایلاتی داریم که مورد محبت ما هستند. به آن‌ها گرایش داریم، آن‌ها را هدف قرار می‌دهیم و در راه رسیدن به آن‌ها تلاش می‌کنیم. تنها به هنگام ابتلاست که می‌فهمیم، پاره‌ای از آن‌ها به حال ما

صالح  
صالح  
صالح  
صالح  
صالح  
صالح

آمادگی و صلاحیت آن مقصد را دارد، تا بتوانیم زمینه‌ی لازم را برای این سیر به درستی فراهم کنیم. و نیز برای این که دریابیم، مرتب‌ی در چه مرتبه‌ای است و چه توانایی‌ها و صلاحیت‌هایی دارد و بخواهیم آن توانایی‌ها و صلاحیت‌ها ظهور کند، باید یک سلسله امور را که متناسب مقصد تربیت است بر او وارد کنیم و این عمل ابتلا و امتحان نامیده می‌شود. همه چیز برای این است که باطن‌ها ظهور کنند و صلاحیت‌ها و عدم صلاحیت‌ها ظاهر شوند. این همان چیزی است که پیوسته درباره‌ی انسان‌ها تحقق می‌پذیرد.

لحظه لحظه امتحان‌ها می‌رسد  
سر دل‌ها می‌نماید در جسد

[مثنوی، دفتر پنجم، ۱۷۹۹]

«ارسال رسل، انزال کتب، تحولات و تطورات، خیر و شر، نعمت و نعمت، وسعت و تنگی، فراوانی و کمبود، فقر و غنا، امنیت و ترس، حیات و مرگ، همه و همه برای این است که صلاحیت و عدم صلاحیت انسان نسبت به مقصدی که دین، آدمیان را به آن فرا می‌خواند، ظهور یابد» [دلشاد: ۳۰۹].

امتحان‌ها و ابتلاهای الهی، وسیله‌ای هستند برای آن که انسان را به کمالی که شایسته‌ی آن است، برسانند. و این که خداوند انسان‌ها را به وسیله‌ی امور گوناگون امتحان می‌کند، بدین معناست که به وسیله‌ی این‌ها هر کسی را به کمالی که لایق آن است، می‌رساند.

### تعریف اصطلاحات

ضروری است، قبل از ورود به بحث اصلی، به توضیح چند مفهوم و اصطلاح مطرح شده بپردازیم تا از همان آغاز، رها از هرگونه ابهام، به قلمروی بحث گام بگذاریم.

تربیت: در لغت به معنی نشو و نما دادن، زیاد کردن، پرورش و مرغوب یا قیمتی ساختن است. در این معنای تربیت، از حد افراط و تفریط بیرون آوردن و به حد اعتدال رساندن وجود

دارد [شکوہی].

مراحل تربیت: مرحله‌ی اول تربیت ایجاد شرایط، زمینه و بستری است که در آن استعدادها و قابلیت‌های آدمی به طور متعادل شکوفا شوند و ظهور و تجلی یابند. و در ادامه سیر صعودی و استکمالی انسان به سوی حالت کمالی است که در خلقتش مقدر شده است و آن چیزی جز قرب الی‌الله و ربوبی شدن او نیست؛ مرحله‌ای که آدمی به شهود می‌رسد و جز رضای خدا چیزی نمی‌طلبد و کاری انجام نمی‌دهد که این هدف غایی تربیت و مرحله‌ی بعدی آن است. و به طور خلاصه، ایجاد زمینه و بستر برای شکوفایی استعدادهای آدمی، مرحله‌ی آغازین و تمهیدی برای رسیدن به مراحل بالاتر است؛ مراحلی که به ترتیب می‌توان با عنوان‌های مرحله‌ی اسلام، مرحله‌ی ایمان، مرحله‌ی تقوا و مرحله‌ی یقین از آن‌ها نام برد.

مرحله‌ی اسلام، مرحله‌ی قبول ظاهری اوامر و نواهی الهی است و در مرتبه‌ی بعد، تسلیم قلبی و انجام عمل صالح مطرح است. مرحله تقوا، تسلیم بودن همه‌ی قوا و کشش‌های درونی و رفتارها به ضوابط و آداب درونی و بیرونی است. در مرحله‌ی پایانی نیز که حاصل اراده‌ی آدمی نیست و موهبتی الهی است، ره یافتن و شهود این حقیقت است که مالکیت و تصرف در عالم، تنها از آن خداست. در پی این حالت، ایمانی حاصل می‌شود که عبارت است از تعمیم حالت مزبور در تمام احوال و افعال آدمی و یقین به عدم استقلال خود و ماسوی‌الله [باقری].

ویژگی‌های آدمی: در هر نظام تربیتی، توصیف انسان به منزله‌ی سنگ بنای آن است، زیرا همه‌ی اجزای یک نظام تربیتی، به نحوی ناظر به وضع انسان است. باید بدانیم که انسان چگونه موجودی است و از چه وضعیت وجودی برخوردار است. قرآن در بیان حقیقت آدمی واژه‌های خاصی را به کار می‌گیرد که عبارت‌اند از: روح، نفس، فطرت، عقل، قلب، اراده و اختیار. بدین سان انسان موجودی است ذو ابعاد که برای پرورش و تربیت او باید به تمامی این عناصر به صورت متعادل و متناسب توجه شود و افراط و تفریط در هر زمینه‌ای، موجب اختلال در این امر می‌شود [پیشین].

هدایت‌کننده‌ی موجودات کیست؟

خداوند هدایت‌کننده‌ی موجودات در جهت سیر تکوینی

است. پس باید خیر و شر به او ارائه شود و آینده‌ای که در جهان آخرت در انتظار اوست، پیش رویش ترسیم گردد تا بیندیشد و راه خویش را انتخاب کند. کسانی که راه خیر و شر را به انسان می‌نمایند، همانا پیامبران‌اند. خدای متعال پیامبران را برای هدایت انسان‌ها فرستاده است و مأموریشان این است که معارف الهی را برای مردم بیان کنند و آن‌ها را به پیروی از فرمان‌های خدا فراخوانند.

این بالایش درونی، تنها در گرو مواجهه عملی متربی با صحنه‌های ابتلا و امتحان است. بنا بر سنت ابتلا، تربی باید متربی را در گام عمل بیفکند تا او خود، پستی‌ها و بلندی‌ها را زیر پا بگیرد و با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها درآویزد و در هریک توان‌های معینی را در خویش پدید آورد

#### جایگاه امتحان در مسیر هدایت انسان

خداوندی که عالم تکوین را بر پا کرده، انسان را با قوه‌ی اراده و اختیار خلق کرده است و برای هدایت و به کمال رساندن او، قوانینی در قالب شریعت (اوامر و نواهی) برای او فرستاده است. هم‌چنین، حوادثی فردی و اجتماعی، تلخ یا شیرین برای او پدید می‌آورد تا انسان در برخورد با این دو، آن‌چه در قوه و استعداد دارد، به منتصه‌ی ظهور رساند، فعلیت دهد و سرانجام سعادت‌مند و یا شقی شود. یعنی آن‌چه در ضمیر وجودش هست، به ظهور برسد. در واقع این جاست که می‌توان نام امتحان، محنت و بلا را، اولاً بر تبعیت و پیروی از قوانین و دستورات دین و یا عدم پیروی از این دستورات، و ثانیاً بر نوع برخورد ما با حوادث پیش آمده، اطلاق کرد.

از آن‌جا که امتحان الهی عملی است، انسان در عمل نشان می‌دهد که آیا به قوانین شریعت پایبند است یا خیر. هم‌چنین رفتار انسان در برابر اتفاقات و حوادثی که برای او پیش می‌آید، نشان‌دهنده‌ی صبر، شکیبایی و شکر او و یا کفر، ناسپاسی و بی‌صبری اوست.

آن‌هاست و هر موجودی را به سوی کمال وجودی‌اش راهنمایی می‌کند و آن را به هدف خلقتش می‌رساند. موجودات به وسیله‌ی هدایت عمومی، به سوی هدف‌ها و اجل‌های خود سوق داده می‌شوند و این هدایتی است که در آن، هر چیزی به سوی کمال وجودی‌اش از قبیل نشو و نما و استکمال در افعال و حرکات رسانده می‌شود. هیچ موجودی از این قانون کلی خارج نیست و خدای تعالی این هدایت را برای هر موجودی، حقی بر عهده‌ی خود دانسته است و خلف وعده نمی‌کند. چنان‌که می‌فرماید: «ان علينا للهدی و ان لنا للآخرة والاولى»: محققاً هدایت به عهده‌ی ماست و آخرت و اولی از آن ما است [المیزان، ج ۴: ۴۷].

به بیان دیگر، همان‌گونه که آفرینش موجودات از خدای متعال است، ادامه‌ی هستی و پرورش و هدایت آن‌ها نیز وابسته به اوست. همه‌ی موجودات از این هدایت الهی برخوردارند و هدایتگر آن‌ها در مسیر تکامل، خدای جهان‌آفرین است؛ خدایی که مایه‌ی حرکت و راه‌یابی و رشد و کمال را در وجود این موجودات نهاده است.

#### تفاوت هدایت انسان با دیگر موجودات

قرآن کریم آدمی را مسئول تعیین سرنوشت یا آینده‌ی خویش می‌داند و در آیات متفاوت بر این نکته تأکید کرده است. چنان‌که می‌فرماید: «کل نفس بما کسبت رهینه» [مدثر/۳۸]: هرکس در گرو کاری است که کرده است. و در سوره‌ی فصلت (آیه‌ی ۱۷) می‌فرماید: «و اما نمود فهدیناهم فاستجوابو العلی الهدی»: ما نمود را هدایت کردیم، لیکن خودشان کوری را بر هدایت ترجیح دادند. و هم‌چنین فرموده است: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» [دهر/۳]: ما راه را به همه‌ی انسان‌ها نشان دادیم، چه شکرش را به جای آورند و چه کفران کنند. با توجه به مضمون آیات متوجه می‌شویم که انسان، علاوه بر هدایت عمومی، از هدایت دیگری به نام هدایت خصوصی و یا تشریحی برخوردار است و این به لحاظ داشتن قوه‌ی اراده، اختیار، تصمیم‌گیری و عقل آدمی است که می‌تواند به سمت بدی‌ها و یا خوبی‌ها حرکت کند.

این که گویی این کنم یا آن کنم

خود دلیل اختیار است ای صنم

مشیت خدا در مورد انسان این است که او بتواند (بخواهد). خواسته‌های انسان، هرچه باشند، خواسته‌های انسان‌اند و او خود در برابر آن‌ها مسئول است. خدا انسان را انتخابگر و متفکر آفریده

ج ۱: ۱۷۵]. یعنی امتحان وسیله‌ای شد تا رشد و تعالی یابد و ایمان درونی و خالصش بر دیگر انسان‌ها آشکار گردد.

نکته‌ی قابل توجه در امتحانات الهی این است که هدف از ابتلای بندگان به حوادث و بلاها، فقط سنجش وزن و درجه و کمیت نیست، بلکه زیاد کردن و بالا بردن درجه، و افزایش دادن به کمیت نیز هست. یعنی خداوند امتحان می‌کند تا بر وزن واقعی، درجه‌ی معنوی و حد شخصیت بنده‌اش افزوده شود. خداوند امتحان نمی‌کند که بهشتی واقعی و جهنمی واقعی معلوم شود، امتحان می‌کند و انسان‌ها را در نعمت‌ها و نعمت‌ها، راحتی‌ها و سختی‌ها، و خیر و شر قرار می‌دهد تا صلاحیت باطنی آن‌ها از نظر استحقاق ثواب یا عقاب به منصفی ظهور برسد. و هیچ استثنایی هم ندارد، انبیا را هم امتحان می‌کند؛ آن‌جا که می‌فرماید: «انا جعلنا ما علی الارض زینه لها لنبلوهم ایهم احسن عملا» [کهف/۷]: ما آن‌چه در روی زمین است، برای زمین زینتی فریبنده قرار دادیم تا مردم را بیازماییم که کدام یک از حیث عمل بهترند. و بدین وسیله هرکس که می‌خواهد به بهشت برود و به قرب الهی برسد و خود را در خلال این امور شایسته و لایق بهشت کرده و یا به بالاتر از آن دست یابد، و هر که شایستگی و لیاقت ندارد، سر جای خود بماند [المیزان، ج ۴: ۳۴].

به عبارت دیگر، ابتلا و امتحان به منظور تربیت انسان است و صرفاً برای این نیست که فرد آموخته شود و بد و خوب یا ضعف و قوت او معلوم گردد. بلکه اثر مهمش این است که فرد را زبده می‌کند، آلودگی‌ها و ناخالصی‌ها را از او می‌زداید، و مایه‌ی جلا و درخشش وجود او می‌شود. یعنی در امتحان، نه تنها ضعف و قوت‌های فرد نموده می‌شود، بلکه زمینه‌ای فراهم می‌آید تا ضعف‌های او زوده شود و قوت‌هایش افزایش یابد: «و لیبتلی اللّٰه ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم» [آل عمران/۱۵۴]: تا خدا آن‌چه را در سینه پنهان دارید، بیازماید و آن‌چه را در دل دارید، پاک و خالص گرداند.

این پالایش درونی، تنها در گرو مواجهه عملی متربی با صحنه‌های ابتلا و امتحان است. بنا بر سنت ابتلا، مربی باید متربی را در کام عمل بیفکند تا او خود، پستی‌ها و بلندی‌ها را زیر پا بگیرد و با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها درآویزد و در هر یک توان‌های معینی را در خویش پدید آورد؛ چنان‌که خداوند به عنوان مربی در مقام تربیت ابراهیم (ع) با وی چنین کرد و این عمل موجب شکوفایی و رشد وجود متربی شد. جهت‌گیری ابتلا و امتحان بدین سوی

مهم این است که متربی به دریافتی صحیح از ابتلا و امتحان دست یابد تا بتواند، از چنین نودبانی یا استعداد از الطاف الهی و عمل ایمانی، و صبر و استقامت، بالا رود و کرامت و عزت یابد، نه این‌که سقوط کند و در حقارت و ذلت سرنگون شود

#### امتحان و ابتلای خدا برای چیست؟

خداوند، در مسیر هدایت عامه و تربیت و پرورش موجودات، و در این میان، شکوفا کردن استعدادهای بشر، آشکار نمودن گوهر حقیقت آدمی، خالص ساختن وجود انسان، و مشخص کردن شایستگی‌ها و مراتب افراد، آنان را دچار ابتلا و امتحان می‌کند که این وسیله‌ی جدا کردن و تمیز آنان است. چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید: «و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماما» [بقره/۱۲۴]: و چون پروردگار، ابراهیم را با اموری چند (مانند قربانی کردن فرزند، قرار دادن زن و فرزند در سرزمینی خشک و بی‌گیاه، افتادن در آتش نمرود و...) بیازمود و وی همه را به انجام رسانید، خدا به او فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. بدون امتحان، نه جایگاه و مرتبه‌ی آدمیان مشخص می‌شود، نه امکان تمیز و تفکیک آنان فراهم می‌آید، و نه زمینه‌ی ظهور باطن افراد و کسب کمالات ایجاد می‌شود [دلشاد، ۱۳۷۶: ۳۰۸]. در واقع، امتحان الهی وسیله‌ای برای کسب کمالات و رشد انسان و بروز استعدادهای درونی است. زمانی که حضرت ابراهیم (ع) توانست از امتحانات الهی سربلند و سرفراز بیرون بیاید، خداوند او را به مقام پیشوایی برگزید.

امام صادق (ع) فرموده است: خدای تبارک و تعالی، ابراهیم را بنده‌ی خود گرفت، پیش از آن که پیامبرش کند، و او را به پیامبری برگزید، پیش از آن که رسولش کند، و رسول خود قرار داد، پیش از آن که خلیش کند، و خلیش قرار داد، پیش از آن که امامش قرار دهد. پس چون همه‌ی این مراتب و مقامات را برایش گرد آورد، فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم [اصول کافی،

است و این که بندگان به سبب ابتلا و امتحان، پاک و خالص شوند و به کمالات ربانی دست یابند و شاکر باشند.

### تفاوت امتحان الهی با امتحان انسان ها

یک وقت چیزی را مورد امتحان قرار می دهند تا مجهولی را به معلوم تبدیل کنند؛ مانند به کار بردن ترازو برای توزین شیء یا به کار بردن میزان الحارره برای تعیین درجه ی گرما و مانند این ها. ما غالباً از باطن اشیا و امور بی خبریم و از طریق امتحان می کوشیم، باطن آن ها را تشخیص دهیم و نادانی خود را نسبت به اشیا و امور برطرف سازیم. این نوع امتحان، یعنی به کار بردن میزان و مقیاس برای کشف مجهول، درباره ی خداوند صحیح نیست. خداوند عالم است و مفاتیح غیب در دست اوست. پس این کار برای کشف مجهول نیست، بلکه تربیت عامه ی الهیه است و خداوند با چنین تربیتی، حال هر انسانی را برای خودش معین می کند تا خودش بفهمد، اهل ثواب است یا عقاب (خودارزش یابی).

به عبارت دیگر، امتحان الهی معنای دیگری دارد و آن از قوه به فعل درآوردن استعدادها و تکمیل آن ها است. امتحان ها و ابتلاهای الهی، وسیله ای هستند برای آن که انسان را به کمالی که شایسته ی آن است، برسانند. و این که خداوند انسان ها را به وسیله ی امور گوناگون امتحان می کند، بدین معناست که به وسیله ی این ها هر کسی را به کمالی که لایق آن است، می رساند.

### ویژگی های امتحان الهی

در جریان امتحانات و ابتلائات الهی، آموزه های بدیع و نکاتی لطیف می توان یافت که همگی در جهت تربیت و هدایت آدمی قرار دارند. در ادامه، به برخی از این آموزه ها اشاره می شود.

#### ۱. مستمر و تدریجی بودن امتحان

والاترین مرتبه ی تربیت این است که انسان پیوسته خود را در امتحان الهی ببیند و آن را نردبان سیر به سوی مقصدی کند که برای او آفریده شده است. لقمان حکیم در تربیت فرزند خود او را با این حقیقت آشنا می کند تا بیاموزد که از هر ابتلایی در جهت رشد خود بهره گیرد: «یا بنی ان الذهب یجرب بالنار» و العبد الصالح یجرب بالبلاء، فاذا احب الله قوما ابتلاهم، فمن رضی الله قلبه الرضا، و من سخط فله السخط»: فرزندم، همانا طلا با آتش امتحان می شود و بنده ی صالح با بلا. و چون خداوند مردمانی را دوست بدارد، آنان را در ابتلا و امتحان فرو می برد. پس هر که راغبی باشد و از آن به درستی بهره گیرد، به رضایت حق رسد، و هر که به خشم آید از آن

به درستی بهره مند نشود، به خشم الهی دچار گردد.

مهم این است که متربی به دریافتی صحیح از ابتلا و امتحان دست یابد تا بتواند، از چنین نردبانی با استمداد از الطاف الهی و عمل ایمانی، و صبر و استقامت، بالا رود و کرامت و عزت یابد، نه این که سقوط کند و در حقارت و ذلت سرنگون شود. به بیان امیرالمؤمنین علی (ع): «عند الامتحان یکرّم الرجل او یهان»: هنگام آزمایش است که انسان خود را گرامی یا خوار می سازد.

امتحان الهی، مستمر، تدریجی و متناسب با موقعیت هاست و در متن زندگی اتفاق می افتد. جدای از دیگر مراحل زندگی نیست و وقت و زمان و مکان خاصی ندارد. به عبارت دیگر، امتحان الهی همه ی سکناات و لحظات فرد را در بر می گیرد. از آن جا که همه ی چیزهای پیرامون آدمی، به نوعی با انسان ارتباط پیدا می کنند، نحوه ی برخورد و مواجهه ی او با آن ها امتحان و ابتلای او خواهد بود. دانستن این موضوع موجب می شود که انسان نگاه خود را تصحیح کند و از این امور در جهت رشد و کمال خویش بهره ببرد.

چون امتحان، خود آموزنده است، لذا پایان یک راه و آخرین مرحله نیست. باید حالت استمرار و تکوینی داشته باشد و پس از امتحان کار تمام شده تلقی نگردد. در واقع، امتحان وسیله ای برای آغاز کاری جدید، فکری بدیع، تصمیمی نو و تلاشی مضاعف است. باید انگیزه ی لازم را برای فراگیر ایجاد کند و او بداند که تلاشش دائماً مورد نظر و توجه است. چنین نگاهی، تمام مکان ها و زمان ها را شامل می شود. در این صورت، محیط یادگیری و امتحان وسعت می یابد و به کلاس درس و مدرسه ختم نمی شود.

پیام های آموزشی این ویژگی عبارت اند از:

- امتحان باید متناسب با موقعیت گرفته شود تا معنادارتر و تأثیرگذارتر باشد.
- امتحانات تدریجی، به تشبیهت آموخته ها کمک می کنند، یادگیری را جهت می دهند و امکان تصحیح و جبران را فراهم می آورند. از آن جا که تلاش فراگیر دائماً مورد نظر و توجه است، همه ی سکناات و لحظات او را در بر می گیرد، تمام مکان ها و زمان ها را شامل می شود، و انگیزه ی لازم را برای تلاش فرد به وجود می آورد.
- امتحان تدریجی امکان تأمل در آموخته ها، تجربه ی آن ها در بیرون، و تعمیق و گسترش مضامین و مفاهیم را فراهم می آورد.
- پس از امتحانات مستمر و تکوینی کار تمام شده تلقی

نمی‌گردد، بلکه این امتحانات وسیله‌ای هستند، برای آغاز کاری جدید، فکری بدیع، تصمیمی نو و تلاشی مضاعف.

## ۲. اختیار و آزادی عمل

در امتحان الهی اجازه داده می‌شود، انسان آزادانه عمل کند و نقش اصلی را در سرنوشت خویش، خود بر عهده بگیرد (توجه به اصل اراده و اختیار آدمی). چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: «ولکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم» [حدید/۱۴]: شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید. و نیز در سوره‌ی مبارکه‌ی اسرا می‌فرماید: «من اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها و لا تزرر وازره و زر اخری و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» [اسرا/۱۵]: هر کس راه هدایت یافت، تنها به نفع و سعادت خود یافته است و هر که به گمراهی شتافت، آن هم به ضرر و شقاوت خود شتافته است و هیچ کس یار دیگری را به دوش نگیرد و ما تا رسول نفرستیم، هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد.

خداوند در مسیر هدایت، با دادن ملاک‌ها و معیارها، راه درست را به آدمی نشان می‌دهد و او را در این مسیر توسط عقل بیرونی (انبیا) و عقل درونی (عقل خود) کمک می‌نماید، تا انسان با اختیار و آگاهی در هر مسیری که می‌خواهد، گام بردارد؛ خواه مسیر سعادت باشد، خواه مسیر شقاوت. مهم این است که او با اراده و خواست خود این راه را برای خود ترسیم کرده است: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» [دهر/۳].

امتحان باید به گونه‌ای باشد که فرد حقیقتاً خود را بنمایاند و جوهره و استعداد ذاتی خود را بروز دهد، تا نقایص را به کس یا چیز دیگری نسبت ندهد و خود را مسئول کار خویش بداند (چه بسا افرادی که ناتوانی خود را به دشواری امتحان، غرض ورزی معلم و دیگر شرایط بیرونی نسبت می‌دهند). در قرآن کریم، انسان مسئول سرنوشت خویش، و قادر به ایجاد تغییراتی در زندگی شخصی و اجتماعی خود است. هم‌چنین در روان‌شناسی نیز بر این موضوع تأکید شده است که اگر انسان علت وقایع و رخدادهای زندگی خود را به عوامل درونی خویش نسبت دهد، خواهد توانست شرایط را آن‌گونه که مطلوب است، تغییر دهد. یعنی موفقیت در کارها را به تلاش خود نسبت دهد، نه به شانس و اقبال و عوامل بیرونی (نظریه اسنادی).

پیام‌های آموزشی این ویژگی عبارت‌اند از:

- موفقیت یا عدم موفقیت در امتحان باید متکی به تلاش و توان فرد باشد و به عواملی از قبیل شانس و دشواری امتحان نسبت داده نشود.
- معلم در جریان یاددهی - یادگیری، با دادن ملاک و معیار و

کمک به فراگیر، راه موفقیت را به او نشان می‌دهد تا او با اراده و خواست خویش، قدم در مسیر موفقیت و یا عدم موفقیت بردارد. در توضیح نظریه‌ی اسنادی می‌توان گفت: «روی آوردی شناختی است که روند ادراک علیت رفتار را بررسی می‌کند، از این رو، مفاهیم آن بیشتر در زمینه‌ی ادراک فرد و رفتار متقابل اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین نظریات اسنادی، نظریه‌ی هایدرا است که در چارچوب نظریه‌ی گشتالت معتقد است، رفتار تابعی از عوامل فردی و محیطی است» [خدانپاهی، ۱۳۷۶: ۵۴].

در این نظریه، عوامل فردی به توانایی و کوشش تقسیم می‌شوند و عوامل محیطی، شامل شانس و دشواری تکلیف هستند، نکته‌ی مهم آموزشی نظریه‌ی اسنادی این است که معلم سعی کند، شکست و عدم موفقیت دانش‌آموز را به عدم تلاش و کوشش نسبت دهد و هرگز اجازه ندهد که فراگیر این شکست را به عدم توانایی خود و یا به

**قرآن در بیان حقیقت آدمی و آیه‌های خاصی را به کار می‌گیرد که عبارت‌اند از: روح، نفس، فطرت، عقل، قلب، اراده و اختیار. بدین سان انسان موجودی است ذوابعاد که برای پرورش و تربیت او باید به تمامی این عناصر به صورت متعادل و متناسب توجه شود و افراط و تفریط در هر زمینه‌ای، موجب اخلال در این امر می‌شود**

محیط و عوامل بیرونی نسبت دهد. چرا که اگر شکست به فقدان توانایی نسبت داده شود، این نسبت احساس عدم شایستگی را در فرد تقویت می‌کند و در نتیجه، عملکرد او را کاهش می‌دهد. و یا اگر به عوامل محیطی برگردانده شود، چون برای فرد قابل کنترل نیست، لذا تلاش فرد را کاهش می‌دهد و او تسلیم عوامل شانس و محیطی می‌شود [سیف، ۱۳۷۳: ۳۷۸].

## ۳. توجه به تفاوت‌های فردی

امتحان الهی برای همه یکسان نیست و به تفاوت‌های فردی توجه دارد. این امتحان متناسب با وضع و موقعیت انسان هاست. چنان‌که می‌فرماید: «لا یکلف الله نفسا الا وسعها»: خدا هیچ کس

را مگر به قدر توانایی او تکلیف نکند. هرچه انسان در مسیر حق پیش می‌رود، امتحانات او سخت‌تر می‌شود. به عبارت دیگر: هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

داستان حضرت موسی (ع) و کشتن مرد قبطی یکی از این موارد است که در قرآن کریم چنین آمده: «و قتل نفسا فنجیناک من الغم و فتناک فتونا»: کسی را کشتی و تو را از گرفتاری نجات دادیم و بارها آزمودیم. یعنی امتحان انبیا و امامان با امتحان انسان‌های عادی و عامه متفاوت است و انتظار خداوند از همگان یکسان نیست. داستان زندگانی حضرت ایوب نیز نمونه‌ی آشکار دیگری از توجه به تفاوت‌های فردی در امتحان الهی است؛ آن‌جا که شیطان با مکرهای متفاوت، بنده‌ی صابر خدا را آزمود و ایوب از همه‌ی امتحان‌های الهی سرفراز بیرون آمد تا بدین وسیله، صاحبان عقل متذکر شوند: «و ذکرى لاولى الالباب» (ص ۴۳).

یکی از مسائل مهم که در روان‌شناسی نیز بر آن تأکید می‌شود، موضوع تفاوت‌های فردی است. بدیهی است که تمام انسان‌ها کاملاً شبیه به هم نیستند و از لحاظ فردی و خانوادگی روحیات و خلقیات متفاوتی دارند. توجه به این ویژگی‌ها، از قبیل: ظرفیت‌ها، توان و نیروها، انگیزه‌ها، خلقیات، محیط خانوادگی، اجتماعی و جغرافیایی، انتظارات معلمین را از فراگیران، جهت می‌دهد و متناسب با توان فراگیران، از آنان متوقع خواهد بود. چرا که اگر تکلیف یا امتحان، فوق‌توان فرد باشد، ناامید می‌شود و دست از تلاش برمی‌دارد، و اگر امتحان، کمتر از توان فرد باشد، رغبت و انگیزه ایجاد نمی‌کند.

نکته‌ی مهم برای دست‌اندرکاران امر تربیت این است که معلمین باید بتوانند، استعداد افراد را در زمینه‌های گوناگونی که آمادگی ظهور دارند، آشکار سازند و آن را تقویت کنند و زمینه را برای شکوفایی دیگر استعدادها فراهم آورند. برای مثال، در موضوع خداشناسی، ممکن است فردی به صورت شفاهی خوب استدلال کند، فرد دیگری نقاشی زیبایی بکشد که معنای توحید از آن استنباط شود، فردی با خط خوش جمله‌ای زیبا درباره‌ی توحید بنویسد، دانش‌آموزی با صدای زیبا شعری درباره‌ی توحید بخواند، دیگری انشای خوبی در این باره بنویسد یا داستان زیبایی نقل کند یا جدول خوبی در این زمینه تهیه کند و یا بتواند، نقش معلم را بازی کند و به خوبی درس دهد.

پیام‌های آموزشی این ویژگی عبارت‌اند از:

● امتحان متناسب با حال فراگیران باشد.

- هر فردی با خودش مقایسه شود.
- هر فردی انسان خاصی است و نمی‌توان همه را به یک شکل مورد ارزیابی قرار داد.
- یک نوع امتحان برای همه‌ی افراد با توانایی‌های متفاوت در نظر گرفته نشود.

#### ۴. توجه به جنبه‌ی مثبت و نیک اعمال

در امتحان الهی، توجه به جنبه‌ی مثبت و نیک اعمال است و نه نقاط ضعف و کمبودها؛ چنان‌که می‌فرماید: «انا جعلنا ما علی الارض زینة لهما لنبلوهم ایهم احسن عملا» [کهف/۷]. آن‌چه را در زمین است، زیوری برای آن ساخته‌ایم تا بیازماییم شما را که کدام یک نیکوکارترید، و نیز می‌فرماید: «الذی خلق الموت و الحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا» [ملک/۲]: خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام نیکوکارتر است. در امتحان الهی، کارهای نیک و موارد مثبت ده‌برابر و گناهان به اندازه‌ی خود جزا داده می‌شوند؛ چنان‌چه می‌فرماید: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها: هرکس کار نیکی بیاورد، ده‌برابر آن پاداش خواهد داشت و هرکس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد.

نکته‌ی ظریف و زیبای الهی در این آیات همین است که کار نیک انسان‌ها بیشتر مورد توجه است و خداوند خلقت، حیات و مرگ را آزمایشی برای انسان می‌داند تا از او کار نیک سر بزنند و برای انجام چنین عملی، پاداش آن را ده‌برابر و جزای کار بد را به اندازه‌ی خود معرفی می‌کند. بیانی چنین، انگیزه و شوق لازم برای انجام عمل نیک را در فرد به وجود می‌آورد و او را علاقه‌مند می‌سازد، اعمال خود را اصلاح کند و به کارهای پسندیده بپردازد. پیام‌های آموزشی این ویژگی عبارت‌اند از:

- در امتحانات بیشتر به نقاط قوت دانش‌آموزان توجه شود، نه ضعف‌ها و کمبودها. به عبارت دیگر، نیمه پر لیوان دیده شود نه نیمه‌ی خالی آن.
- با ارائه‌ی پاداش مناسب، برای تلاش و کوشش افراد انگیزه‌ی لازم ایجاد شود.
- نقاط ضعف دانش‌آموزان به اندازه‌ی خود مورد توجه و نکوهش قرار گیرد.

زیرنویس

1. Assess while you teach, Teach while you assess.